



فلسفه
تربیت



زمانی نه‌چندان دور، سری آروبیندو، شاعر و فیلسوف بزرگ هندی، گفته بود: «نخستین اصل در آموزش این است که هیچ چیز قابل آموزش نیست و وظیفهٔ معلمان، نه کنش‌گذاری، بل کنش‌یاری در آموزش است!»^۱ با اقتباس از این گزارهٔ ناساز با سازه‌های تعلیم و تربیت موجود باید گفت، هنر‌ظریف‌معلمی پروامندی لطیف در فرایند تعلیم و تربیت است و این هنری است که امروزه در هجوم تکنیک‌ها و ترفندهای برساخته، رو به فراموشی است.

هنر پروامندی

دکتر عبدالعظیم کریمی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه تعلیم و تربیت

در واقع، فعال‌ترین معلمان و مربیان کسانی هستند که کمترین مداخله را در فرایند تربیت دارند. این معلمان و مربیان همواره با «پروای مداخله‌گری» در حال «کنش‌یاری» هستند تا شاگردان، خود به‌شخصه معمار دانش و بینش و منش خود باشند. این پرهیز و پروای فعالانه با «انفعالی هوشمند» همراه است؛ انفعالی که در ذات خود فعال و خلاق است.

حاصل درخشان این «انفعال فعالانه» اجازه‌دادن به یادگیرندگان برای «کنش‌گذاری خلاق» در فرایند یادگیری خودانگیزانه است. به بیانی روشن‌تر، این انفعال قدرتمندانه، فعال‌ترین «کنش قهرمانانه» یک کنش‌گر پروا پیشه در تعلیم و تربیت خلاق است. پروامندی در اینجا پرهیز فعالانه به قصد تحریک خلاقانه است. تعلیم و تربیت عاری از پروامندی، همان ساخت‌بندی‌های مصنوعی است که مانع فضاگشایی فطری و طبیعی می‌شود.

گویا به همین سبب است که **پائولو فریره** با صراحت تمام هشدار می‌دهد: «قدرت آموزش در ضعف آن است! زیرا هر قدر معلم و مربیان نقش کمتری در فرایند آموزش داشته باشند، امکان اقتدار شاگردان را در فرایند یادگیری بیشتر فراهم می‌کنند.» اما به یاد داشته باشیم، معلم این چنینی باید خیلی قوی باشد که خود را ضعیف بنمایاند؛ باید خیلی فعال باشند تا خود را منفعل نشان دهند؛ باید خیلی مدیر و مدبر باشند تا از مداخله‌گری مستقیم پرهیز کنند و امکان واگذاری امور را به شاگردان خود داشته باشند!

آنچه ما را از واقعیت تعلیم و تربیت دور ساخته است، نزدیک شدن به واقعیت جعلی تعلیم و تربیت جاری است. و این واقعیت جعلی به قدری حقیقی می‌نماید که واقعیت تربیت را از خود دور ساخته است. درست از زمانی که همه تلاش‌ها و ترفندهای رسمی برای تعلیم و تربیت فطری افراد برپا و فعال می‌شود، همه نتایج و تأثیرگذاری‌های طبیعی و ارتجالی فروکش می‌کنند و رو به نابودی می‌روند. اما زمانی که هیچ اقدامی برای تأثیرگذاری فعالانه انجام نمی‌گیرد، بیشترین تأثیرگذاری به شکل ناهشیار و طبیعی رخ می‌دهد. از این رو باید اذعان کرد، تربیت قبل از آنکه یک «عمل»^۱ باشد یک عکس‌العمل^۲ است و قبل از اینکه «کنش‌گذاری»^۳ باشد «کنش‌یاری»^۴ است و قبل از آن که «مداخله» باشد، «مراقبه» است. و قبل از آنکه «تجویز» باشد «پرهیز» است. این مراقبه هوشیارانه و انفعال خلاقانه، هوشمندانه‌ترین نوع مداخله ناهشیارانه در تعلیم و تربیت است. مداخله‌ای که در غایت خود به پروامندی یا تقوای پیشگی در تربیت می‌انجامد تا مخاطب امکان آن را بیابد که خود را در خود بیابد. زیرا هنر ظریف پروامندی در تعلیم و تربیت، ایجاد ظرفیت و قابلیت است که شاگردان به شیوه‌ای فعال و خلاق به رمزگشایی آنچه آموزش داده می‌شود می‌پردازند؛ بی‌آنکه دیگری چیزی از بیرون به آن‌ها تحمیل کند.

این پروامندی چیزی جز «فقدان دخالت آمرانه» در تعلیم و تربیت خلاقانه نیست و اگر ما بتوانیم با «راهبرد پروا پیشگی»، اصالت خود و شاگردان خود را به زیباترین شکل نمایش دهیم، آن‌گاه ساحت تربیت را از همه آفات و آسیب‌های ناخواسته خود رها ساخته‌ایم.

انحراف بزرگ در فرایند تعلیم و تربیت از زمانی آغاز شد که تعلیم و تربیت از پروسه و فرایند، به پروژه و فرآورده تبدیل می‌شود. آن‌گاه همه فرایندهای طبیعی و فطری از ساحت وجودی به ساختارهای تشکیلاتی و فنون صنعتی فروکاسته

می‌شود. چنین است که همه سرمایه‌گذاری‌های مادی و غیرمادی و همه برنامه‌ریزی‌های پنهان و آشکار و همه روش‌های مستقیم و غیرمستقیم سر از ناکجاآباد در می‌آورند و به مرداب مرگ‌آور و تهی‌ساز فروکش می‌کنند. در تعلیم و تربیت عاری از پروامندی، هویت انسان‌ها از مدار فطری خارج می‌شود. آن‌گاه با کمال حیرت و درماندگی در خواهیم یافت، ما همانی نیستیم که شده‌ایم، بلکه همانی هستیم که نباید می‌شدیم!

پروامندی در تعلیم و تربیت مستلزم عبور از ساختارمندی و هدفمندی و روشمندی‌های برساخته است. پروامندی، رهایی و واگذاری است و این رهایی و واگذاری عین ریل‌گذاری و بستریابی در مسیر ربوبی و فطرت است. کلیدواژه بنیادی در این دیدمان، تقوای تربیت است. تقوای تربیتی یعنی پرهیز از مداخلات بیرونی و اجازه‌دادن به مرتبی برای کنش‌ورزی به دور از مدیریت‌های تحمیلی، تا او خود به‌شخصه سازوکار خودمدیریتی، خودرهبری و خودآموزی را بازیابی کند.

پروامندی و پارسامنشگی در تعلیم و تربیت به مرتبی مجال می‌دهد خود را مطابق آنچه قابلیت و ظرفیت فطری اش حکم می‌کند بیابد و در آن خودیابی، به اوج خودگستری و خودورزی مشغول شود. در مقابل، اما در تعلیم و تربیت بدون پروامندی، آنچه رخ می‌دهد، تظاهری است از آنچه واقعیت خارجی ندارد. از این رو، منش درونی به شخصیت بیرونی (به مثابه نقاب) تغییر ماهیت می‌دهد و انسان را از خود واقعی‌اش بیگانه می‌کند تا آنجا که همواره احساس «ناانسانی» و «ناخودبودگی» می‌کند، زیرا با انسانیت خود انس ندارد. و آن کس که با خود انس ندارد، همواره در اضطراب و هراس و افسردگی به سر می‌برد. او نمی‌داند به کجا متصل شود!

تربیت در ساحت پروامندی، پروا داشتن از ابزاری کردن امر تربیت است. در این دیدگاه، آنچه ملاک است، فاقد هر گونه معیار و ارزش‌گذاری بیرونی است. در اینجا رابطه میان مربی و مرتبی رابطه‌ای نامرئی و حضوری است که فاقد هرگونه صورت‌بندی علمی و فنی است. آنچه رخ می‌دهد، از عمق ضمیر ناهشیار و نامکشوف طرفین رخ می‌دهد و رابطه این دو به مثابه «دو قطب سیال»، هر لحظه با «درهم‌بودگی» و «درهم‌تنیدگی» با یکدیگر به سر می‌برند، بی‌آنکه از آنچه می‌گذرد آگاه باشند. این ناآگاهی به منزله بی‌شعوری نیست، بلکه نوعی تأثیرگذاری نامحسوس و غیر مشهود است و اگر این ارتباط از ساحت «حضور» به ساحت «حصول» تقلیل یابد، معنای وجودی خود را از دست می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

1. The first principle of true teaching is that nothing can be taught. The teacher is not an instructor or a task master, he is a helper and a guide-Sri Aurobindo
2. Action
3. Reaction
4. Operator
5. Facilitator